

درآمدی بر تصویر

مهرانگیز شریعتی

و بعد از خانه کار این پیشنهاد را با قوت قلب به برنامه‌ریزان کتابهای آموزشی ارائه دادم که: کتاب ادبیات کودکان و نوجوانان، با بحث شیرین، تصویر و تصویرگری، کامل می‌شود و بهتر است دانشجویان تربیت معلم را با این مقوله مهم و ضروری آشنا کنیم. زیرا که کودکان، ادبیات را با تصویر خوانی شروع می‌کند.

تصویر و یک آزمایش

رنگ مگرت، تابلوی گلید رویاها را به نشن بخش برابر تقسیم کرده. در هر یک از این بخشها تصویری از یک شیش گشیده و نامی هم زیرش نوشته. شیشه‌ای که در کتابهای درسی نخستین سال مدرسه رسم بوده و هست. اما در نقاشی مگرت نام و تصویر شیش با هم آشنا نیستند. تخم مرغی را می‌بینم که

پوشیده کتاب آرایان مبتدل و سوداگر بی مردم. اطمینانم از میان رفت و دانش ناقص را سب خطایم یافتم: ادبیات کودکان، تنها با کلام ساخته نمی‌شود. در این بنای باشکوه، تصویر هم نقشی دارد که من معلم و مادری از آن چیزی نیاموختم و یا به عبارت بهتر، راه آموختن را نشانم نداده‌اند.

با شوقی شروع به مطالعه کردم که انگار برای دیدن نیمه دیگر ماه می‌روم. بتدریج دریافتم که دنیای تصویر کمتر از متن و کلام خیال انگیز و دیدنی است. روزی هم که اظهار نظر محمودرضا بهمن‌پور را در روزنامه خواندم که گفته بود، تصویرگری کتابهای کودکان و نوجوانان مهتر از آن است که در تصور بسیاری می‌گنجد. از ته دل سالور کردم و حرارت تازه‌ای در خود احساس کردم و تصویر را می‌توان پژوهش برگزیدم و به تطبیق یادداشتهای خود پرداختم

گفته‌اند که بک تصویر گوینتر از هزار کلمه است. این سخن را چند سال قبل خوانده بودم و راستش را بخواهید بی تأمل از کنارش گذشته بودم. اما حال که سوئین نمایشگاه بین‌المللی آثار تصویرگران کتاب کودک را پشت سر گذاشته‌ام، خواندن دوباره آن، خاطراتی را زنده می‌کند که هم دردناک است و هم شیرین:

کتاب درسی ادبیات کودکان و نوجوانان، را در دوره کاردانی خواندم و امتحان دادم و نمره خوبی هم گرفتم و با خود گفتم که چهره ادبیات کودک را شناختم و به ویژگیها و استقلال آن پی‌بردم. اما روزی که با اطمینان کامل کتابهایی برای پسر انتخاب کردم و خریدم و به خانه بردم، شریک زندگی کتابها را با حوصله ورق زد و چهره درهم کشید. در سکوت او، احساس شرم کردم و ما توضیحاتش به نیرنگهای





زیرش نوشته شده: درخت الحاقیا. گفتش زنانه با پاشنه‌های بلند به نام ماهه کلاهی به نام برف! سعی به نام سف و ... کودک خردسالی که با این تصویرها روپرو می‌شود و نام عوضی آنها را می‌شنود، بی‌درنگ می‌گوید: اسمها را غلط نوشته‌اند! - بعد است کودک بافت شود که اظهار کند: عکسها با تصویرها را غلط کشیده‌اند. چون تصویر نشانه‌ای دقیق‌تر است و مدلولش بارها به موضوع نزدیک‌تر. تصویر قدیمی‌تر از واژه و کلام و زبان است.

شناخت کودک از تصویر، دقیق‌تر از بزرگسالان است. آزمایشهای روزمره در تأیید این دعوی هزاران گواه دارد، اما آنتوان سن نگروبری در «شازده کوچولو» با قاطعیت بیشتر ما را مجاب می‌کند:

وقتی شش ساله بودم روزی در کتابی راجع به جنگل بکر، به اسم «سرگذشت‌های واقعی» تصویر زیبایی دیدم. این تصویر مار بوآ را نشان می‌داد که حیوان درنده‌ای را می‌بلعد... من آن وقت در باره ماجراهای جنگل بسیار فکر کردم تا توانستم اولین کار نقاشی خود را با امداد رنگی بکنم... من شاهکار خود را به آدمهای بزرگ نشان دادم و از ایشان پرسیدم که این نقاشی من آنها را می‌ترساند یا نه. در جواب گفتند مگر کلاه هم تری دارد؟ نقاشی من شکل کلاه نبود بلکه تصویر مار بوآ بود که فیلی را هضم می‌کرد. آنوقت من داخل شکم مار بوآ را کشیدم تا آدمهای بزرگ بفهمند. آدمهای بزرگ همیشه احتیاج به توضیحات دارند.

کودک، تصویر را بهتر درک می‌کند ولی نمی‌تواند لفظ‌های کودکانه را تصویرسازی کند. اینجاست که فرق نقاشی کودکان با نقاشی کتابهای کودکان ظاهر می‌شود و تصور عده‌ای از هنرمندان و کارشناسان را که پیشنهاد می‌کنند تصویرگری کتابهای کودکان را به خود کودکان واگذار کنیم، نادرست نشان می‌دهد. از این گذشته، به قول سورالدهین زربین کلک، بچه‌ها از نقاشیهای خودشان هیچ خوششان نمی‌آید. نه نقاشی که خودشان شخصاً کرده باشند، بلکه نقاشی که بچه‌های دیگر کرده باشند... به عبارت دیگر از نقاشی بیگانه خوششان نمی‌آید. شاید توضیح این باشد که بچه، نمایی طلب است و بهتر و بیشتر را می‌خواهد و نقاشی بچه‌های دیگر در شد

بین‌المللی یکی از عوامل راه‌گستر این آرزو هستند. در زمانه‌ای که توجه به فرهنگ و اجرای آن سبب شده، یکی از شاخه‌های دوران را، صنعت فرهنگ، بدانیم، این آرزو دور از ذهن و خیالی نمی‌تواند باشد ولی خیال‌پردازی چرا. در تصویر، درهای دنیای خیال به روی کودک باز می‌شود. متن اگر قادر نیست تحمل تصویری کودک را مال و پر دهد، تصویر با فانتزی خاص کودکانه خط مستقیم زمان را می‌شکند و گذشته و حال را به هم وصل می‌کند و کودک با تمام شریعت به گفتگو می‌پردازد. خوش‌بینی کودک از چشمه فانتزی سیراب می‌شود. باید پذیرفت که

خودش هستند و این کاملاً راضی و قانع می‌کند، اگر چه برایش قابل درک‌تر باشد... ستایشی هم که سن نگروبری از نقاشی خود در شش سالگی می‌کند در سن بالاتر از جوانی است که غم غربت است.

کتاب کودک: نمایشگاه خیال

هر کتاب کودک باید یک نمایشگاه تمام عیار از هنر تصویرسازی باشد. این سخن، حاصل دریافت شخصی من نیست و می‌دانم که در میان کتابهای کودک ماچین کتابی بافت نمی‌شود، ولی باید برسیم به روزی که بیشتر کتابها باشند. نمایشگاههای

به گمان برخی چون کودک فاقد آگاهیهای گسترده است، پس ذهن او محدود است. لیکن آنها از این نکته غافلند که همین ذهن به ظاهر محدود از فشار و عذاب پیشداوریه‌ها هم آزاد است.



هیچکدام از عوامل کتابساز کودکان به اندازه خود کودک خوشین نیستند. درک این خصوصیت به تصویرگر فوت قلب می‌دهد که از من قضا فراتر رود. نمونه، اظهار نظر نادر ابراهیمی است در باره تصویرگر کتابهایش: «استاد نورالدین زرین کلک، به برخی قصه‌های من - مانند «گلخانه» و «قصه‌های گل‌های فالی» - اهمیت و اعتباری غیر قابل بیان بخشیده است - چنان که به آسانی می‌توان گفت: کتاب «گلخانه»، عمدتاً و اساساً، اثر شخصی زرین کلک است ... عملاً محصول تلاش و قدرت خلاقه‌ی شگفت‌انگیز زرین کلک است و دلیل آن کاملاً آشکار: همین قصه، با همین مشخصات آدمی زبان، موضوعی و محتوایی، اگر بدون تصویرهای زرین کلک منتشر می‌شد - که دست بر فضا شده بود - چه بسا که مورد توجه هیچ کودک ایرانی واقع نمی‌شود تا با شکل و محتوا و موضوع آموزشی آن رابطه‌ای برقرار کند...»^۵

این مورد، مقدمه حرکت تصویر و عبور از چارچوب متنی بود که جواز استقلال تصویرگر را صادر کرد و پذیرفته شد که تصویر، نقش تزیینی ندارد و می‌تواند در کنار متنی و حتی بر فراز آن بال گشاید، ولی حق ندارد متن را در سایه کوچک و بزمده کند. زیرا سرشت کار تصویر به او امکان می‌دهد که در بند معیارهای عینی گرفتار نشود و از معیارهای ذهنی که حد و حدودشان تاکنون مرزبندی نشده بهره جوید و به بازی فردیت هنری تصویرگر تخیل کودک را تقویت کند.

تخیل کودک عاشق آن فانتزی خاص است که تصویرگران دلسوخته از آن خبر دارند. ساخت روحی کودک او را به فاف آن فانتزی هدایت می‌کند. حال باید پرسید مغز کودک دارای چه توان و ظرفیتی است که درک و ابداع این فانتزی را ممکن و عملی می‌سازد؟ به گمان برخی چون کودک فاقد آگاهیهای گسترده است، پس ذهن او محدود است. لیکن آنها از این نکته غافلند که همین ذهن به ظاهر محدود از فشار و عذاب پیشداوریه‌ها هم آزاد است و نکته اینجاست. آنچه از خیال و خیالات برای بزرگسالان دروغ و واهی می‌نماید، برای کودک واقعیت است. زیرا کودک واقعیت بیرونی را با محدودیت ذهن خود نسبی پذیرد. و الوهیت بیرونی را الکت می‌کند و

برمی‌گزیند و با فانتزی خود، واقعیت خوش بینانه‌ای می‌سازد که برای بزرگسالان نامفهوم است. به گفته برونتلهایم، روانشناس معروف، کودک در تصاویر مطلوب کتاب با اینگونه واقعیتها روبرو می‌شود و می‌پسندد.^۶ تفاوت مغز و پوست شعر مولانا را بیاد بیاورید.

مغز و تصویر: نهضت آزادسازی

مغز انسان در دو طرف فربه است که هر یک تصویر آینه‌وار دیگری است. بین این دو شکاف زردی وجود دارد که آنها را از یکدیگر جدا می‌کند و به صورت نوار کلفت و بزرگی است که حاوی مبلونها رشته عصبی است و به آن جسم پینه‌ای می‌گویند. اگر با قطع جسم پینه‌ای دو نیمکره مغز را از یکدیگر جدا کنیم چه پیش می‌آید؟ گومانها معتقد بود که ذهن واحد انسان به دو ذهن تبدیل می‌گردد. اما ویلیام مکت دوگال عقیده داشت که ذهن وحدت خود را از دست می‌دهد.

اکنون که غرب طالب انقلابی در نظام تعلیم و تربیت خود شده، تعلیم و تربیتی را توصیه می‌کند که بر مهارت‌های غیر کلامی (مثلاً تصویر و شیوه هنری) ویژگیهای خاص نیمکره راست تأکید داشته باشد و ویژگیهای فرهنگ مشرق زمین را در نظر بگیرد. ما متوجه کار دو نیمکره مغز می‌شویم. حرکت انقلابی مغز زمین در تعلیم و تربیت با تأکید بر کار نیمکره راست مغز است. این نیمکره که ضعیف‌تر شده می‌شود، مانند نیمکره چپ قدرت خواندن و بیان کلامی قوی ندارد، لذا تصویر را خوب درک می‌کند. پس تفاوت دو نیمکره در این است که چپ با کلام سروکار دارد و راست با تصویر.^۷

ادبیات کودک که با کلام و تصویر پدید می‌آید، در واقع با دو نیمکره مغز همزمان ارتباط برقرار می‌کند و بدون حضور تصویر، ما نیمکره راست مغز خود را به حال خود رها می‌کنیم و با کلام نیمکره چپ را زیر فشار قرار می‌دهیم. علاقه‌ای که کودک به تصویر نشان می‌دهد، در خور توجه و بالاتر از همه احترام است که به صورت خریزی ما بزرگسالان را هدایت می‌کند. اگر آن محقق ترک می‌گوید، کتاب کودک بدون تصویر، به ایرای بدون موسیقی شایع دارد. پیش از

هر چیز به جنبه روانشناسی مسأله باید متوجه باشیم نام محقق ترک، مصطفی اصلی^۸ است که من از نظرات او و همکارانش به اندازه افاضات خانم نوران میرهادی و آقای نادر ابراهیمی در شناخت تصویر بهره‌مند شده‌ام و احساس دین می‌کنم. وقتی هم از استقلال تصویرگر سخن گفتم یادم رفت اضافه کنم که همین محقق ترک، این استقلال را با استقلال خلاقه می‌نامد که نهضت همطراز نویسنده به گردن می‌گیرد. این برابری نویسنده، و تصویرگر ایجاب می‌کند که سهم تصویر و کلام با مشاوره نویسنده و تصویرگر تعیین شود و تصویر هم به اندازه کلام از نظر علم در تعلیم و تربیت مورد علاقه قرار گیرد و آن آرزوی یاد شده را که هر کتاب کودک باید یک نمایشگاه تمام عیار از تصویر و کلام باشد، جامه عمل بپوشاند. *

منابع

۱. ایچ. آرمان پور، پژوهش، تهران، انتشارات امیر کبیر، فلتر سزم ۱۳۵۸، ص ۵۱
۲. بابک احمدی: رشته‌های تصویر، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۵۲
۳. آنتوان سن لگزوری: شاهانه کویپو، ترجمه محمد قاضی، تهران، کیهان هفته، شماره ۴۶، سال ۱۳۴۱، ص ۱۰-۱۱
۴. نورالدین زرین کلک: گفتگو، پوبلیک، تهران، گمان پروژنی هنری کودکان و نوجوانان، شماره تابستان و پائیز ۱۳۶۸، ص ۵۰
۵. نادر ابراهیمی: مقدمه‌ای بر معاصر سازی کتاب کودک، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۱۹۶
۶. برونتلهایم: آشنایی با آثار لئونلینی، ترجمه هرمز ریاحی، فرشته مولوی، تهران، فرهنگسرای بهمن، نشریه روش، شماره ۲، سال ۱۳۷۰، ص ۱۴
۷. کاتلینی بلینک مور: ساخت و کار ذهن، ترجمه محمد رضا باطنی، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۱۹۴-۲۰۵
- 8- Pr. Meral Alpav- Dr. Robert Annegger: Qocuk Edeb.yat ve Qocuk kitapları. cem yayinevi. I stanbul . 1975, Sayfa 34, 37

کتاب کودک ایران در کجای جهان ایستاده است؟

مهدی حجوانی

در سبب تألیف

در این مقاله به دنبال نشان دادن این واقعیت هستیم که در ایران ما ادبیات و تصویرگری برای کودکان از معدول بالایی در عرصه جهانی برخوردار است. این معدول نسبتاً بالا به رغم مشکلات جامعه ما همچون اصل نبودن فرهنگ، کتابخوان نبودن جامعه، حرفه‌ای نبودن نویسندگی و تصویرگری، عدم رونق حرفه نشر و کیفیت پایین چاپ و مواد سازنده کتاب حاصل آمده است. در عین حال این مشکلات و نیز پاره‌های نارسایی‌های دیگر سبب آمده که ادبیات و تصویرگری کتابهای کودکان ایران بازاری شایسته در بهینه جهانی نداشته باشد. در این نوشتار خواهم کوشید تا قابلیت کتابهای ایران را اقبال کنم و نیز ضمن برشمردن موانع و درستیهای راه، طرحی جهت حضور کتاب کودک ایران در چرخه فرهنگ جهانی پیشنهاد کنم.

ب - رشد تصویرگری

پیداست که ضعف ادبیات تألیفی از نظر کیفی و کمی در قبل از انقلاب میدان را برای ظهور استعداد های تصویرگری تنگ ساخت اما رشد ادبیات در سالهای اخیر خود به خود بر رشد تصویرگری نیز تأثیر مثبت گذاشته است. جا دارد که به عنوان مثال سراغ از بهترین و فکالتین ناشر قبل از انقلاب یعنی کانون پرورش فکری بگیریم. تعداد تصویرگرانی که پیش از انقلاب با کانون کار می‌کردند، حدود ۱۵ نفر بود که از این عده کسانی همچون فریدون منقالی، نورالدین زرین کلک، بهمن دادخواه، نیکزاد نجومی، محمدرضا دادگر، مرتضی ممیز، جمال خرمی‌نژاد، بهرام خاتق، پرویز محلاتی، بیشتر مطرح هستند. اما پس از انقلاب اگرچه کانون از حیث متن و ادبیات در مجموع کیفیت مطلوبی ارائه نکرده اما تألیفی بودن بسیاری از آثار کانون به ظهور تصویرگرانی جوان و گنجان اما خوش ذوق و پرتوان انجامیده است که شمار آنها فزون از ۹۰ است.

عجز از چند تصویرگری که نامشان آمد اکنون بسیاری از تصویرگران کشور ما اثر یا آثاری قابل طرح در عرصه‌های جهانی آفریده‌اند همچون: نرگس تقوی، مهرنوش معصومیان، محمدرضا دادگر، مرتضی اسماعیلی سهری، شلامعلی منگینی، اکبر نیکان، کریم نصر، احمد وکیلی، علی خورشیدپور، محمدعلی بنی‌اسدی، زلت میخائیلی، پرویز حیدرزاده، سربین خسروی، ابوالفضل همی آهویی، فیروزه گل‌محمدی، فریده شهازی، مهوش مشیری، کبری ابراهیمی، سیمین شهروان، محمدعلی کشاورز، هادی ابراهیم‌زاده امیرنشاچی و ... دیگری که قابل پیوستن به این فهرست هستند.

همچنین دو رشد تصویرگری در ایران را می‌توان از بازاری که آثار ایرانی در نمایشگاه‌های خارج از کشور در پی داشته نتیجه گرفت. دست به نقد، با مزاحمه به سه کاناوگ مهم تصویرگری که از سوی ستاد آثار تصویرگران کتاب کودک (وزارت رشاد) در سالهای ۱۳۶۸ (در سطح ایران)، ۱۳۷۰ (در سطح آسیا) و ۱۳۷۲ (در سطح بین‌المللی) به انتشار رسیده است می‌توان به ارزش کار تصویرگران ایرانی پی برد.

هر چه هست باید حصار خود کمیشی در مقابل دیگران را فرو ببریم و ایمان بیاوریم که اگر برنامه‌ریزی برای مثلاً سینما موجب درخشش فیلمهای ایرانی در عرصه‌های جهانی گرده‌نده قطعاً برنامه‌ریزی برای ادبیات و تصویرگری کودکان نیز اعتباری جهانی را برای ملت ما در پی خواهد داشت. بخصوص که سینما خوانمانخواه وابستگیهایی به صنعت و تکنولوژی دارد و به هر حال در کشورهای برخوردار از تکنولوژی برتر، امکانات بهتری دارد، اما ادبیات به تکنولوژی وابسته نیست و به علاوه در سرزمین ما ریشه‌های سترگ و کهن دارد. این مرز و بوم با ادبیات و هنر همانقدر غرور کرده که با آفتاب.

آیا آثار ایرانی قابلیت طرح دارند؟

ممکن است عده‌ای قابلیت آثار ایرانی در زمینه کودکان و نوجوانان را باور نداشته باشند. اما به اعتقاد من در بین آثار ادبی و تصویری نمونه‌هایی داریم که ارزش ارائه در تریبونهای جهانی را دارند. به علاوه یکی از علل پایین بودن کیفیت ادبی و تصویری در بعضی از کتابها انتساقاً من نتواند همین وطنی و محدود اندیشیدن هنرمندان ما باشد. در زمان حاضر کمتر نویسنده و تصویرگری است که وقتی در حال خلق یک اثر کودکانه است جهانی بیندیشد و همه کودکان دنیا را مخاطب قرار دهد. نروید نیست که اگر هنرمند ما با چنین نگاهی به خلق اثر بپردازد، کارش را جدی‌تر خواهد گرفت و حاصل کارش نیز متفاوت خواهد بود. جهانی فکر کردن هنرمند ایرانی منافاتی با رنگ و بوی ایرانی داشتن اثرش ندارد. به قولی گاهی جهانی شدن یک اثر به این دلیل است که هنرمند توانسته عناصر بومی سرزمین خود را با بیانی جهانی معرفی کند. در این میان باید به نکته دیگری هم توجه داشت و آن اینکه کودکان نقاط مختلف دنیا خیلی بیشتر از بزرگترها به یکدیگر شبیهند زیرا ماههای سرشتی و فطری آنان دست‌ناخورده‌تر است. بنابراین هنرمندانی که برای بچه‌ها کار می‌کنند امکان بیشتری برای مخاطب قرار دادن کودکان کشورهای دیگر دارند. می‌خواهم نتیجه بگیرم که اگر نویسنده یا تصویرگر ما بتواند با کودکان ایرانی ارتباطی موفق برقرار کند با کودکان غیرایرانی هم صمیمی‌تر است و آثاری سخن از کیفیت آثار ادبی و تصویری ایران است و اینکه آیا قابلیت طرح در عرصه‌های جهانی را دارا هستند یا نه. به نظرم سیری اجمالی در روند تولید آثار در دهه‌های اخیر به عویس رشد صعودی آثار ایرانی را نشان می‌دهد.

الف - مزایای کیفی و کمی ادبیات تألیفی

طبق آمار، پیش از انقلاب ۸۰٪ کتابهای کودکان ترجمه‌ای و ۲۰٪ تألیفی بود اما این درصدها از انقلاب معکوس شده است. همین جا باید به این واقعیت اشاره کنم که البته به میدان آمدن استعداد های مردمی که ریشه در خودباوری مردم ما پس از انقلاب داشته و نیز آهیمی که به نیروهای دوق‌آزما و جوان داده شده در کنار رشد کیفی

معناگرایی ملل غرب

تا به اینجا سخن از قابلیت آثار ایرانی بود اما جا دارد که به شرط دوم یعنی فراهم بودن زمینه مساعد در دیگر کشورها نیز پرداخت. البته هر کشوری و هر فازهای شرایط ویژه خود را دارد و باید جداگانه مورد مطالعه قرار بگیرد. دربارهٔ مثل غربی می‌توان از گرایش سخن گفت که در دهه‌های اخیر در قالب «معنی‌گرایی» ظهور کرده است. چنین گرایشی البته در نگاه عمیق‌تر پشتوانه‌هایی فلسفی دارد که از نوع نگاه غرب به دنیا و هستی‌شناسی می‌شود. به نظر می‌رسد بعد از تجربهٔ دوران فرون وسطی و سپس دوران رنسانس که اولی «معنویت بدون مادیات» و دومی «مادیات بدون معنویت» بود و نیز دوران بعدی که «احساس پیچی و ناپسندی» تلقی می‌شود، رفته‌رفته بشر به دنبال دیدگاه‌هایی معتدل و اصولی است. متفکران انسان دوست و آزاده‌ای که از دنیای غرب برخاسته‌اند امروزه دیگر دربارهٔ مقوله‌هایی همچون اسطوره و دین، با احتیاط و احترام بیشتری قضاوت می‌کنند. چنین تجدیدنظری را می‌توان از مقایسهٔ دیدگاه‌های انسان قرن نوزدهم نسبت به اسطوره با دیدگاه دانشمندان قرن حاضر همچون میرچا الیاده (از بزرگترین اسطوره‌شناسان معاصر) دریافت. همچنین قابل مقایسه است نگاه بدبینانهٔ فروید که حالات متشنی بیمار جنسی را به تمام بشریت تعمیم می‌دهد با پیونگ که اگرچه قدری خوشبینانه و شاعرانه اما بسیار علمی‌تر به گذشته و حال بشریت نگاه می‌کند و حتی با شجاعت از لزوم توجه انسان امروز به صورتهای نوحی و بازگشت به طبیعت بکر و فطری بشر اولیه که آن را ناخواه آگاه جمعی می‌نامند سخن می‌گوید. به همین ترتیب قابل مقایسه است دیدگاه دانشمندان مغرور قرن نوزدهم که کم‌کم به این نتیجه رسیده بودند که دیگر هیچ پرستی نیست که از سوی علم بی‌ساخت مانده باشد، با دیدگاه واقع‌بینانه و متواضعانهٔ اندیشمندان قرن بیستم که اعتقاد دارند معلومات بشر همیشه از مجهولاتش عقب‌تر است. به یاد می‌آوریم گفته ایشیون را که معلومات بشر مثل قاعدهٔ یک مکعب و مجهولات او مثل حجم مکعب است. هرچه قاعدهٔ مکعب افزایش یابد حجم آن در مقیاس بسیار وسیعتر افزایش خواهد یافت.

امروزه اگرچه قدرت علم و ماشین روزه روز افزایش می‌یابد اما این‌بار بشر از افزایش روزافزون قدرت ماشین اندیشناکند. آنها فعلاً فقط پذیرفته بودند، اما اکنون با همهٔ وجود حس می‌کنند که علم به همان اندازه که می‌تواند مفید باشد مضر هم می‌تواند بود. همان علمی که با کامپیوتر رفاه می‌آورد، با بمب اتم نیز مرگ می‌آفریند. اما مفید یا مضر بودن علم بستگی به این دارد که از چه مسیری به کار گرفته شود. بشر امروز رفته‌رفته به این نتیجه می‌رسد. با ناچار است برسد. که انتقام کلیسا را از مسیح بگیرد و زهدفروشی برخی نظامهای سیاسی را به پای مذهب نویسد. بشر روزی ناچار خواهد شد به جای بکسره نفی کردن اصل دین، برداشتهای نادرست از دین را نفی کند.

آنچه دربارهٔ مسیر تفکر جدید غرب گفته آمد ممکن است کمی طولانی و نیز قدری بی‌ارتباط با بحث کتاب کزک فلنداد شود. درحالی که چنین نیست. آنچه آمد نشان می‌دهد که معناگرایی مردم غرب بی‌دلیل و بی‌پشتوانه نیست. حال اگر این گرایش را باور کنیم خود به خود خواهیم پذیرفت که توجه جهان غرب، به جهان شرق پیش از گذشته معطوف شده و می‌شود زیرا خاستگاه اصلی معنی و ماورای طبیعت و افسانه و اسطوره، دنیای شرق است. البته احتمالاً همه با سخن نگارنده موافق نیستند.

عذمای می‌گویند که امروزه کتابهای کودکان در غرب به دنبال «اطلاع‌رسانی» هستند اما کتابهای کودکان ایران اغلب درون ماه‌های «شاعرانه» دارند بنابراین کتابهای ایرانی در بازار غرب توفیقی درسی نخواهد داشت. بله، البته چنین سخنی دور از واقعیت نیست اما باید توجه داشت که حکمی کلی و قطعی دربارهٔ همهٔ کتابها نیست. به علاوه به این مسئله می‌توان از زاویهٔ دیگری هم نگاه کرد. به این معنی که اتفاقاً کمبود کتابهای شاعرانه و معنی‌گرا در بازاری که انباشته از کتابهای اطلاع‌رسان است، می‌تواند عاملی برای استقبال مخاطبین باشد، بخصوص که فعلاً بروز «معنی‌گرایی» در آن سرزمینها را باور کرده باشیم.

اینکه گفتیم کتابهای کودکان ایران در دیگر کشورها زمینه طرح دارد البته زمینه‌های اجتماعی هم دارد. به طور کلی بعد از انقلاب توجه ملل دنیا بیش از گذشته به ملت ما معطوف شده است. آنها به هر حال علاقه‌مندند بدانند که ما چه در چته داریم و چه می‌گوییم و این تحول اجتماعی چه بازتابی در آثار هنری ما درین داشته است.

درشتهای راه

حال باید عواملی را جستجو کرد که مانع مطرح ساختن کتاب کودکان ایران در آن سوی مرزها بوده و هست:

۱- اصل نبودن فرهنگ

قبل از پرداختن به مشکلات محسوس و قابل رفع، جا دارد که ابتدا به یک مشکل ریشه‌ای بپردازیم که برطرف ساختن آن، دشوار است و زمان می‌طلبد. در جامعهٔ ما فرهنگ اصل نیست. در چنین جامعه‌ای کتابخوانی هم نمی‌تواند رائج شود. وحشتناک است اما واقعیت دارد که سرانهٔ تولید کتاب در کشور پاکستان ۴ کتاب برای هر نفر و در ایران فقط یک کتاب برای هر نفر است. پیداست که در چنین جامعه‌ای بخصوص که مشکلات اقتصادی این هم روزافزون باشد، تقاضای خرید کتاب پایین است و همین عامل به تنهایی کافی است که در چنین کشوری نوشتن و تصویرگری، حرفه‌ای نباشد، و نیست؛ و کار نشر نیز کم‌پروتن و سنگین حال باشد، و هست.

۲- محدودیت جغرافیایی زبان فارسی

بله، البته مایهٔ ضایعات ماست که زبان رسمی ما میراثی گرانها از گذشته‌ها ماست و که توان گرفته از دیگران اما این زبان شیرین و گرانسنگ در یک دایرهٔ تنگ جغرافیایی محصور شده است. از این رو ادبیات فارسی کودکان و نوجوانان فقط به روی شماری اندک از کودکان و نوجوانان عالم بجزه می‌گشاید.

۳- جدایی بین سه رکن هنرمند، ناشر و دولت

در بسیاری از کشورها نوعی یگانگی یا حداقل رابطهٔ حسن همجواری بین هنرمند و دولت و ناشر مشهود است. در کشور ما هر سه رکن اغلب یکدیگر را در مقابل خود دیده‌اند. پیداست که منظور از یگانگی و همراهمی این نیست که همه مثل هم بپندهند و عمل کنند، بلکه سخن بر سر نقاط مشترک است که تا حد زیادی جنبهٔ حقوقی و صنفی به خود می‌گیرد. در حال حاضر این جدایی سبب آمده که نظام‌های ملت ما اغلب درونی و فزونی باشد. از این رو کمتر چشم به آن سوی مرزها داریم به قول دوستی،





ما ملتی هستیم که نه با کسی در دنیا رقابت داریم، نه به کسی غبطه می‌خوریم و نه آرزوی داریم ما تا به طور جدی در چرخه رقابت فرهنگی وارد نشویم وضع همین خواهد بود که هست. در چنین حالی از آن که افق دیدمان دور نیست، در داخل نیز آن انسجام لازم را نخواهیم داشت. در حال حاضر به نظر می‌رسد که رقابت و چالش ما با دیگران بیشتر بر کفه سیاسی و اقتصادی شکنجی می‌کند تا عرصه فرهنگی. در حالی که بیشترین سرمایه و پشتوانه ما در فرهنگ سنتز و شکوهی است که زیر پای ما و دود از چشم ماست.

۲- شرکت ضعیف در نمایشگاه‌های بین‌المللی

ایران تاکنون در نمایشگاه‌های جهانی حضوری درخور نداشته است. منظور نمایشگاه‌هایی نیست که برای فروش کتاب دایر می‌شود بلکه نمایشگاه‌هایی است که در آن تقریباً تمام ناشرین برگزار دنیا شرکت دارند و نسبت به خرید و فروش امتیاز چاپ کتاب بین خود اقدام می‌کنند. اجازه بدهید سراغ از بزرگترین و معتبرترین نمایشگاه جهانی کتاب کودک یعنی نمایشگاه سالانه شهر بولونیا در ایتالیا بگیریم. اکنون بیش از یک دهه از حضور ایران در این نمایشگاه می‌گذرد اما این حضور تعمیری اندک در پی داشته است زیرا:

الف - کتابهایی که شرکت داده می‌شود همیشه بهترین و مناسبترین کتابهای کودکان ایران نیست بلکه فقط بهترین کتابهای ناشری است که در آنجا غرفه گرفته است. هیچگاه غرفه‌ای مستقل را برای ارائه برترین کتاب طولانی (صرفنظر از ناشرش) اختصاص نداده‌ایم. به بیان دیگر وحدت عمل درین نیست.

ب - مکانبات پیگیر قبلی با مراکز مهم نشر و بخش که باعث ایجاد زمینه قبلی ذهنی و نیز اطمینان آنها نسبت به جدیت ما نشود. صورت نگرفته است.

ج - کتابها به زبان فارسی در نمایشگاه ارائه می‌شود و مراجعه‌کنندگان چیزی از متن کتاب دستگیرشان نمی‌شود. اغلب به علامت داستانی در کار است و نه بروشوری در بین که حق مطالب را ناانرازی ادا کند.

د - کیفیت چاپ پایین است و مواد سازنده کتاب مثل کاغذ و جوهر نامرغوب که بینه در مقایسه با آنچه از سوی کشورهای دیگر عرضه می‌شود رهتی به کتابهای ایران نشان نمی‌دهد. علاوه بر این، در حالی که بتواند درباره کتابها با مراجعین گفت و گو کند یافت نمی‌شوند.

در اینجا ناگزیر از گریزی به قرارداد بین‌المللی امتیاز چاپ کتاب موسوم به کی‌رایت هستیم. این قرارداد کلیه ناشرین کشورهای عضو را ملزم می‌سازد که بدون اجازه و تأدیة حقوق ناشرین دیگر کشورها آثار آنان را ترجمه و چاپ نکنند. ایران و بعضی از کشورهای دنیا عضو کسی‌رایت نیستند و بنابراین کتابهای خارجی در ایران بدون پرداخت حق امتیاز چاپ، ترجمه و چاپ می‌شود. عدم عضویت ایران در این قرارداد البته بی‌دلیل نیست. دلیل عمده، ارزش پایین پول ما در مقابل دلار است که به ناشر ایرانی امکان پرداخت حق امتیاز کتاب خارجی را به ناشرش نمی‌دهد. به علاوه اصولاً کار نشر در ایران را به سختی می‌توان یک شغل و حرفه نامید زیرا جامعه ما جامعه‌ای کتابخوان نیست و مردم ما به خوراک و پوشاک و تزیینات و دیگر شئون زندگی بیشتر از کتاب اهمیت می‌دهند. پیش‌بینی می‌شود که بدون ایجاد زمینه لازم، پیوستن به قرارداد کی‌رایت به

ناشرین ایرانی لطمه خواهد زد. ظاهراً چنین اتفاقی در کشور چین پیش آمده است. طبق آنچه «بی‌بینگ‌بین» یکی از نویسندگان قصه‌های نوجوانان در چین طی مقاله‌ای نوشته، «عضویت چین به سازمان رعایت‌کنندگان حق‌التألیف باعث عدم ترجمه آثار دیگران به چینی شده است. بی‌ارزش بودن پول چین در برابر دلار آمریکا از یک سو و لزوم ارزانی کتاب در چین از سوی دیگر باعث شده که ضروری متوجه کودکان چینی شود که همانا بیگانگی با ادبیات خارجی است.»

به هر حال عدم عضویت ایران در کی‌رایت که فعلاً این امکان را به مترجمین و ناشرین ایرانی داده که کتابهای ناشرین دیگر را ترجمه و منتشر کنند عامل دیگری است که حضور ما در بولونیا و ارتباطمان با دیگران را دچار خلل ساخته است، زیرا ناشرین کشورهای عضو کسی‌رایت اصولاً حرمت و رسمیت و ضمانت لازم را برای گفت و گو با ما قائل نیستند. از این همه گذشته، باید جا برای این احتمال نیز بگذاریم که روزی گردن‌نهادن به کی‌رایت برای کلیه کشورهای الزامی شود که در صورت عدم آمادگی قبلی، ضربه‌ای ناگهانی به امر ترجمه و نشر در ایران وارد خواهد آمد.

در موضوع حضور ما در نمایشگاه‌های خارجی این نیز گفتنی است که حتی ناشرین دولتی هم که امکانات بیشتری دارند و فاعداً باید برای کار فرهنگی هزینه صرف کنند و نفع برگشت سرمایه را هم نداشته باشند، حضوری کم‌رنگ در این نمایشگاهها داشته‌اند؛ ناشرینی همچون کانون پرورش فکری، وزارت ارشاد، انتشارات امیرکبیر، سروش و مدرسه گامی هم اقدام از سوی نهادهایی بوده که آشنایی لازم را با کار کتاب کودک نداشته‌اند. مثلاً کتابی به نام «فوق‌وزنه» بدون اسم نویسنده و با 25 غلط نگارشی، با نقاشیهای سست و کیفیت پایین چاپی به زبان روسی منتشر شد و در فرییزستان توزیع گردید که با مقاومت فرقیها روبه رو شد؛ زیرا آنها برای حفظ زبان خود، اشاعه زبان روسی را بر نمی‌تابند. (۱)

راه‌حل

تا به اینجا فاعداً بیان ضعفها و نارساییها خود به خود بیان راه‌حل‌ها نیز بوده است. در همین حال مواردی قابل طرح است:

۱- در بلندمدت

حل ریشه‌ای مشکلات در بلندمدت به یک عامل اصلی وابسته است و آن حرفه‌ای شدن نوشتن و تصویرگری و نشر در ایران است. برای حرفه‌ای کردن این زمینه‌ها تمهیداتی لازم است، به شرح زیر:

الف - احیای جدی فرهنگ کتابخوانی. گسترش کتابخانه مخصوص در مراکز آموزشی

ب - توجه جدی به ادبیات تألیفی. بی‌اینکه معنایش بی‌اعتنایی به ترجمه آثار خوب جهانی باشد. ظاهراً جهانی شدن ادبیات هر کشور ناحدی به بومی‌شدنش بستگی دارد؛ البته روند افزایش کتابهای تألیفی کودکان (نست به ترجمه) در سالهای اخیر حرکتی مثبت است. آمارهای که در آغاز مقاله ارائه شد چنین روندی را نشان می‌دهد اما این حرکت مراقبت بیشتری را بخصوص از حیث کیفیت آثار تألیفی می‌طلبد. طبیعی است که رشد ادبیات تألیفی زمینه رشد تصویرگران ایرانی را نیز فراهم آورد به طوری که درصد تصویرگران بعد از انقلاب به هیچ‌رو قابل مقایسه با قبل از انقلاب نیست.

ج - حل مشکل توزیع کتاب: به رغم آنچه درباره عدم رغبت جامعه به کتاب گفته شد باز هم بسیاری از مشتاقان کتاب کودک، از مطالعه کتاب

محروم هستند. به گفته ناشرین، اگر نظام توزیع منظم و اصولی باشد نیز از کل کتابهای کودک و نوجوان ایران تا سه برابر قابل افزایش است. خوب است به یاد بیاوریم که ۲۳٪ جمعیت ایران زیر ۱۵ سال هستند و در ایران بیش از ۱۷ میلیون دانش آموز داریم. با این همه نیز از کتابها اغلب از ۱۰۰۰۰ نسخه تجاوز نمی‌کند! گفتنی است - و بارها گفته شده - که همین اندک کتابهایی هم که توسط دولت خریداری و در اختیار دانش آموزان مدارس نهاده می‌شود و با موضوع مسابقه قرار می‌گیرد، از سوی مراکز دولتی وزارت آموزش و پرورش گزینش می‌شود که متأسفانه از کارشناسان ورزیده و توانای این رشته در انتخاب آثار برتر بهره نمی‌گیرند. این است که اغلب ظاهر اسلامی و شعارهای صریح و خالی از بیان هنری بعضی از کتابهای کم‌مایه بر کتابهای پر محتوی و هنری پیشی می‌گیرد و این به نوبه خود عاملی است برای دلزدگی دانش آموزان از مطالعه!

با فراهم آمدن سه موردی که گفته شد، تقاضای کتاب در جامعه افزایش می‌یابد و آنگاه می‌توان به حرفه‌ای شدن نویسندگی و تصویرگری نزدیک شد و نیز شاهد رونق حرفه نشر بود.

در هر حال رونق یافتن و حرفه‌ای شدن کار هنرآفرینی و نشر، زمینه را برای طرح کتاب کودک ایران در خارج از کشور فراهم می‌آورد. در آن صورت اصولاً کیفیت و کیفیت تولیدات ادبی و تصویری ما آنقدر بالا رفته که بتوانیم با جلوه بهتری در عرصه‌های جهانی ظاهر شویم.

۲- کوتاه مدت

راه حل کوتاه مدت که در حقیقت پیش درآمدی بر اقدامات بلندمدت تلقی می‌شود طرحی نیست که بیشتر در کشور ما مطرح شده است با اجراننده و پا به شکلی ناقص و با مقطعی به اجرا درآمده است. اخیراً ما - عده‌ای از راهبان ادبیات کودکان - طرح جدیدی را تنظیم کرده‌ایم که فکر می‌کنیم جامع‌تر است و به مقتضیات و شرایط موجود دقیق‌تر نگاه کرده است. براساس این طرح آثار مناسب و استخوان‌دار ادبیات کودکان و نوجوانان ایران متناسب با زمینه فرهنگی کشورهای دیگر و از طریق مشورت با اهل نظر و نیز مکاتبه و مشاوره با مؤسسات انتشاراتی خارج از کشور انتخاب، ترجمه و با مواد و کیفیت عالی به چاپ می‌رسد. و در دیگر کشورها عرضه می‌شود. اجرای چنین طرحی هم برای هنرمند و هم ناشر ارزش افزوده فرهنگی و اقتصادی دربر خواهد داشت. پیشتر «کانون پرورش فکری» حرکتی مقطعی در این زمینه انجام داد که رها شد.

«مؤسسه الهدی» (وزارت ارشاد) نیز در این کار به توفیق نرسید و شاید تنها مؤسسه‌ای که هنوز بر این راه پای می‌فشارد - و البته ضعیفانه - **«مؤسسه بنیاد بعثت»** باشد. متأسفانه ایزاد مشترک همه این نهادها این بوده که هیچ یک بررسی جامعی نسبت به کلیه کتب منتشره تألیفی صورت ندادند تا بتوانند با نگاهی کارشناسانه، بهترین آثار را برای ترجمه و چاپ انتخاب کنند. ناشرین، اغلب به دنبال طرح کتابهای خود بوده‌اند و نه بهترین آثار. به هر صورت، اجرای چنین طرحی هم برای هنرمند و هم ناشر ارزش افزوده فرهنگی و اقتصادی در بر خواهد داشت. در اجرای این طرح باید ملاحظاتی را در نظر داشت:

الف - انتخاب آثار باید متناسب با زمینه فرهنگی کشورهای مختلف صورت گیرد. در نگاه اول تقسیم کشورها به کشورهای اسلامی، کشورهای در حال توسعه و کشورهای غربی راهگشاست. در مراحل بعد باید تقسیمی جزئی‌تر و دقیق صورت داد. از این گذشته در تمام کشورهای دنیا ایرانی‌ها و فارسی‌زبانانی اقامت دارند که خواهان آثار ایرانی به زبان

فارسی هستند. بنابراین در صورت تشکیل یک نظام قدرتمند توزیع در خارج از کشور، حجم قابل توجهی از آثار ایرانی با همین شکل و همین کیفیت چایی مورد استقبال قرار خواهد گرفت. می‌دانیم که در بسیاری از کشورها کتابفروشیهای تأسیس شده که کتابهایی را با زبانهای گوناگون به فروش می‌رسانند آسان‌ترین شیوه برای ارائه آثار ایرانی، برقراری ارتباط با این بازارهای توریع است.

ب - هنگام انتخاب آثار باید به این نکته توجه داشت که بعضی از کتابها از حیث ادبیات، قوی و از نظر تصویر ضعیفند و به عکس. در چنین مواردی جا دارد که تصاویر ضعیف، تعویض شوند و در صورت امکان در منتهای ضعیف هم تجدیدنظرهایی صورت بگیرد.

ج - در انتخاب آثار ایرانی باید در عین توجه به ارائه فرهنگ مردم ایران، از ارائه فضاهای، تصاویرها و صحنه‌هایی که به شکلی افراطی، عقب‌ماندگی و فقر و جهالت مردم را القا می‌کند پرهیز کرد.

د - پائین بودن ارزش پول کشور ما در مقابل دلار در چنین موردی تأثیر عکس خواهد داشت. زیرا چاپ کتاب در ایران حتی با بهترین متن و تصویر و کاغذ و چاپ، نسبت به بسیاری از کشورها هزینه‌ای کمتر دربر خواهد داشت.

ه - چون اجرای چنین طرحی به شکل مستمر و فراگیر در ایران سابقه ندارد، بنابراین جایگاه حقوق ناشر و نویسنده و تصویرگر نیز در بونه ابهام است. ممکن است بعضی از ناشرین بدون ابهای حق نویسنده و تصویرگر اقدام به ترجمه و چاپ اثر و ارائه آن در دیگر کشورها کنند. واقعیت این است که در قراردادهایی که هنرمندان ایرانی با ناشرین ایرانی امضا کرده‌اند پیش‌بینی ترجمه اثر به زبان دیگر نشده است. به نظر می‌رسد که از نظر حقوقی و قانونی باید تمهیداتی در نظر گرفته شود که نویسنده و تصویرگر از حقوق مادی خود محروم نشوند.

و - به رغم عقب‌ماندن صنعت چاپ در ایران، تجربه نشان داده که در صورت صرف هزینه و انتخاب مواد مرغوب برای چاپ و نیز نظارت درست بر چاپ، می‌توان کتاب را با کیفیت تقریباً همپای کتابهای خارجی تولید کرد. به علاوه صنعت چاپ را می‌توان تقویت کرد و بهبود بخشید. کمابیشک سیاستهای جدید دولت مبنی بر اجازة واردات دستگاه و تأسیس چاپخانه خیرانهود نکتولوی چاپ در آینده نزدیک می‌دهد.

ز - یکی از راههای ارائه کتاب تکانه مستمر با مؤسسات انتشاراتی خارج از کشور و نیز شرکت درست و جذبی در نمایشگاههای جهانی است. چنانکه پیشتر شرحش رفت.

ح - در این میان به دلیل عدم پیوستن ایران به قرارداد کی‌دابیت احتمال دارد که برخی ناشرین کشورهای دیگر نیز متضابطاً بدون هماهنگی با نویسنده و ناشر ایرانی اقدام به چاپ اثر ایرانی در کشورشان کنند. در این صورت اگرچه هنرمند و ناشر ایرانی از حقوق مادی خود محروم می‌شوند اما ضروری هم متوجهشان نخواهد شد. به علاوه حتی در این صورت، هدف اصلی ما که مطرح شدن آثار ایرانی در بین ملل دیگر است برآورده می‌شود. هر چه هست در نهایت ارزش این طرح از نظر فرهنگی قابل قیاس با بازدهی اقتصادی‌اش نیست.

در خانه اگر بخوام تمام گفته‌هایم را در یک عبارت چکیده کنم خواهم گفت:

«کتاب کودک ایران چکاوکست خوش گفتار و نیکونگار که لانه‌ای بر قلعه جهانی فرهنگ است، اما خودش اسیر فلسی تنگ. پرواز را به او هدیه کنیم»